

نقش امیرالمؤمنین علیه السلام در محاصره بیت خلیفه سوم

حسین عشایری منفرد^۱

چکیده

ماجرای محاصره ی خانه عثمان و در نتیجه قتل وی یکی از مهم ترین حوادث صدر اسلام است. این محاصره دوبار و در شهر مدینه اتفاق افتاده است و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نیز یکی از شخصیت های مهم و تاثیرگذار در مدینه بودند. یکی از مهمترین پرسش های تاریخی، نقش امیرمؤمنان در این حادثه است. بی شک شخصیت مهمی نظیر ایشان که امام جامعه اسلامی می باشد، نمی توانسته اند در قبال این مساله ساکت بمانند. بررسی نقش ایشان در محاصره خانه خلیفه سوم و ادعای دفاع فرزندان امام از عثمان در برابر معترضان موضوعی است در این تحقیق بدان پرداخته شده است.

واژگان کلیدی: امیرالمؤمنین، عثمان، محاصره، فرزندان امام، خلیفه.

مقدمه

ماجرای محاصره ی بیت خلیفه ی سوم، قتل او و طرفداری برخی از معترضین از امیرالمؤمنین علیه السلام در برابر خلیفه ی سوم و در آخر بیعت با ایشان اهمیت بالایی در تاریخ اسلام دارد. بی شک محاصره ی بیت خلیفه ی سوم و قتل او بی دلیل نبوده و قطعاً اتفاقاتی مسبب این جریان بوده است؛ سوء مدیریت، ناعدالتی، عشق به ثروت، نفوذ اطرافیان و... همه و همه از جمله عواملی هستند که حصر بیت خلیفه ی سوم و در نهایت قتل او نقش بسزایی داشتند.

حصر بیت خلیفه ی سوم توسط معترضان دوبار اتفاق افتاده و این اتفاق در شهر مدینه رخ داده است؛ امیرالمؤمنین علیه السلام نیز از سرشناس ترین اهالی مدینه بودند که نمی شود در چنین حادثه مهمی بی تاثیر بوده باشند. از انضمام این مقدمات این سوال به وجود می آید که نقش امیرالمؤمنین علیه السلام در حصر بیت خلیفه ی سوم چه بوده است؟

^۱ طلبه پایه سوم مدرسه علمیه آل یاسین.

سیاست های مالی خلیفه ی سوم باعث رنجش مسلمانان به ویژه اصحاب رسول خدا شد. این رنجش ها در قالب اعتراض فردی وبعد به اعتراض جمعی ارتقاء یافت

این سیاست ها موجب افزایش نارضایتی ها شد: تبعید ابوذر به ریزه و مرگ او در رغبت، خاموش کردن صدای اعتراض عمار با ضرب و شتم وی که منجر به بیماری فتق او گردید، شکستن دنده های ابن مسعود و... همه و همه در افزایش نارضایتی ها نقش داشتند.

مرحوم علامه امینی در کتاب الغدیر، سید جعفر مرتضی عاملی در کتاب تاریخی تحلیلی زندگی امام حسن و کتب دیگر تاریخی مانند تاریخ طبری و تاریخ مسعودی نیز به این مبحث پرداخته اند اما لازم بود که تحقیقی جامع مبتنی بر گزارشات تاریخی و تحلیل های جدید معاصر شکل گرفته و این عرصه مهم تحقیقی بازپژوهی گردد.

عملکرد امیرالمومنین

جستجو در منابع تاریخی نشان می دهد که می توان برای امیرالمومنین علیه السلام دست کم پنج نقش در این حادثه تعریف کرد. افزون بر این نقش های پنجگانه یک ادعا نیز درباره دفاع نظامی فرزندان امیرالمؤمنین علیه السلام از بیت عثمان وجود دارد که در انتها بررسی خواهد شد.

جلوگیری از محاصره ی اول

به نقل از طبری، اصحاب پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم، در مدینه به اصحاب دیگران حضرت که در ثغور و مرزها متفرق شده بودند، نامه ای ارسال کرده و گفتند شما برای مجاهده در راه خدا خارج شوید در حالی که دین محمد صلی الله علیه وآله وسلم در پشت جبهه به فساد کشانده شده است از این رو، برای اقامه ی دین محمد صلی الله علیه وآله وسلم بیاید.

ابن اثیر این گونه آورده است: خلیفه شما دین محمد را فاسد کرده است. بدون شک این چنین نامه ای سیل مهاجران و انصار را از اکناف دولت اسلامی به مرکز کشاند. واقعی در حوادث سال ۳۴ هجری نقل می کند که چون سخن در مورد عثمان زیاد شد، مردم با امام علی علیه السلام صحبت کرده از وی خواستند با خلیفه صحبت کند، امام نیز پذیرفت و نزد وی رفته فرمودند: این مردم پشت سر من اند و من رابین خودشان و تو واسطه کردند. به خدا نمی دانم با توجه بگویم. مسئله ای نیست که توازان بی اطلاع باشی و ما آن رابه تو اطلاع دهیم... مابه چیزی جلوتر از تو دست نیافته ایم که تورا از آن آگاه سازیم و مطلب پنهانی نزد ما نیست که آن رابه تو ابلاغ کنیم... تورا به خدا سوگند تقوای پیشه کن. سوگند به خدا تو کور

نیستی تا بینایت کنند؛ نادان نیستی تا تعلیمت دهند؛ راه‌ها روشن و نشانه‌های دین برپاست و... بعد از این سخنان گهربار، امام برخاستند و مجلس را ترک کردند اما این سخنان تأثیری بر روی خلیفه گذاشت؟ آن طور که واقدی نقل می‌کند متأسفانه خلیفه اصرار بر روش خوش داشت. وی می‌گوید: عثمان بعد از رفتن علی علیه السلام به مسجد رفته، بر منبر رفت و به وعظ و تهدید و انداز مردم پرداخت و مانند رعد، غرید و مانند برق، رخشید. در تاریخ دو محاصره از بیت خلیفه سوم نقل شده. مرحوم امینی در متاب الغدیر، داستان اجتماع مردمی را به روایت‌های مختلف نقل کرده است.

در اجتماع اول، مردم سه شهر کوفه، بصره و مصر به سمت مدینه آمدند. طبری نقل می‌کند که مصریان در نزدیکی مدینه در جایی به نام ذی‌خشب نامه‌ای نوشتند برای خلیفه سوم. آنها در این نامه یادآور می‌شوند به خاطر خدا خشمگین شده‌اند و رضایت آنان در گرو رضایت الهی است و شمشیر را بر زمین نمی‌گذارند تا توبه عثمان را ببینند. وی نقل می‌کند که اهل مدینه نیز عثمان را به توبه دعوت کردند اما چون ثمربخش نبود اجتماع دوم رقم خورد.

حمایت امام از خلیفه تا حد امکان

در نهج البلاغه آمده است: **يَا ابْنَ عَبَّاسٍ، مَا يَرِيدُ عَثْمَانُ إِلَّا أَنْ يَجْعَلَنِي جَمَلًا نَاضِحًا بِالْغَرْبِ أَقْبَلُ وَأَدْبَرُ، بَعَثَ إِلَيَّ أَنْ أَخْرَجَ ثُمَّ بَعَثَ إِلَيَّ أَنْ أَقْدَمَ، ثُمَّ هُوَ الْآنَ يَبْعَثُ إِلَيَّ أَنْ أَخْرَجَ؛ وَاللَّهِ لَقَدْ دَفَعْتُ عَنْهُ حَتَّى خَشِيتُ أَنْ أَكُونَ آثَمًا.** (ای ابن عباس عثمان چه می‌خواهد از اینکه مرا در وضعی قرار دهد که دائم در رفت و آمد باشم؟ یک بار پیغام فرستاد تا از مدینه خارج شوم، دوباره خبرم داد که بازگردم. هم اکنون تو را فرستاده است که از شهر خارج شوم. به خدا سوگند آنقدر از او دفاع کردم که ترسیدم گنهکار تلقی شوم).^۱ این روایت تصریح می‌کند که امام تا سرحد گنهکاری از عثمان دفاع کردند. این کار دلایل متعددی داشته که مهم‌ترین دلیلش جلوگیری از باب شدن خلیفه کشی بود. چون خلیفه قبلی را مردم کشته بودند و این خلیفه را هم اگر می‌کشند، قطعاً خلیفه کشی باب می‌شد و خلیفه بعدی که خود امام بودند نیز. به دلیل باب شدن خلیفه کشی، کشته می‌شدند کما اینکه امام در زمان خلافتش به این عمل تهدید شده بودند. در جنگ صفین وقتی خوارج دیدند که لشکر معاویه قرآن‌ها را بر سر نیزه‌ها کردند و امام نیز دستور اتمام جنگ را نمی‌دهند، به خشم آمده و به ایشان گفتند: یا دستور اتمام جنگ بده یا همانطور که خلیفه قبلی را کشتیم، تو را هم می‌کشیم.

به همین دلیل بود که امام به مالک دستور بازگشت دادند و فرمان اتمام جنگ را صادر کردند.

^۱ نهج البلاغه خطبه ۱۶۴ ترجمه بهرام پور.

^۲ نهج البلاغه، خصبه ۲۴۰ (ترجمه بهرام پور)

غیر قابل کنترل بودن محاصره دوم برای امیرالمومنین علیه السلام

در نهج البلاغه از تبعید محترمانه‌ی امام به ینبع سخن به میان آمده است. این خبر را ابن عباس به امام می‌رساند: **يَا ابْنَ عَبَّاسٍ، مَا يُرِيدُ عَثْمَانُ إِلَّا أَنْ يُجْعَلَنِي جَمَلًا نَاضِحًا بِالْغَرْبِ أَقْبَلَ وَأَدْبَرَ، بَعَثَ إِلَيَّ أَنْ أُخْرَجَ ثُمَّ بَعَثَ إِلَيَّ أَنْ أَقْدَمَ، ثُمَّ هُوَ الْآنَ يَبْعَثُ إِلَيَّ أَنْ أُخْرَجَ؛ وَاللَّهِ لَقَدْ دَفَعْتُ عَنْهُ حَتَّى خَشِيتُ أَنْ أَكُونَ آثِمًا.** (ای ابن عباس عثمان چه می‌خواهد از اینکه مرا در وضعی قرار دهد که دائم در رفت و آمد باشم؟ یک بار پیغام فرستاد تا از مدینه خارج شوم، دوباره خبرم داد که بازگردم. هم اکنون تو را فرستاده است که از شهر خارج شوم. به خدا سوگند آنقدر از او دفاع کردم که ترسیدم گنهکار تلقی شوم). ابن عبدربه اندلسی در این مورد می‌نویسد: امام بعد از این سخنان به این شعر تمسک جست «چگونه است که تنت زخم‌های او را مداوا می‌کند اما مریضی او را نمی‌کند؟». او علت بازگشت امام را سخت تر شدن کار بر عثمان می‌داند. به عبارتی عثمان گمان می‌کرد امام رقیب اوست؛ از این رو به خارج شدن امام از مدینه رضایت داد؛ ولی خروج امام مشکل عثمان را حل نکرد و مخالفت‌ها کمتر نشد. حتی رهبری به دست کسانی افتاد که جز به ریختن خون او رضایت نمی‌دادند. عثمان چون فکر می‌کرد امام رقیب اوست و با خارج کردنش از مدینه می‌تواند با شورشیان راحت‌تر مقابله کند، امام را از مدینه خارج می‌کرد در حالی که این فقط یک فکر کذب بود.^۱

ابن قتیبه محاصره‌ی دوم را این چنین نقل می‌کند: وقتی محمد ابن ابی بکر به عنوان عامل مصر منصوب شد، با عده‌ای از مهاجران و انصار به سوی مصر حرکت کرد. آنان در فاصله‌ی سه روز مانده به مدینه، غلام سیاهی را برشته‌دیدند و درباره‌ی اموری از او پرسش‌هایی به عمل آوردند. او گفت: من غلام خلیفه ام که به سوی عامل مصر می‌روم. به او گفتند: عامل مصر با ما است. او گفت: اورانمی گویم. وقتی برای بار دوم از او سوال کردند، یک بار خود را غلام مروان معرفی کرد و بار دیگر، خود را غلام خلیغه معرفی کرد؛ ولی مردم فهمیدند که غلام عثمان است؛ پس از تفتیش او، نامه‌ای از عثمان به عبدالله ابن ابی بکر پیدا کردند. محمد نیز مهاجر و انصار را جمع کرد، نامه را برایشان خواند. مضمون نامه چنین بود که محمد ابن ابی بکر، وقتی فلانی و فلانی نزد تو آمدند، آنها را بکش و بر سرکارت بمان تا نظرم را بگویم. اینان با دیدن این نامه، دوباره به مدینه بازگشتند و پس از رسیدن به مدینه، به طلحه، زبیر، سعد و علی علیه السلام خبر دادند و نامه را بر آنان خواندند و کسی از اهل مدینه نماند مگر اینکه بر خلیفه خشم

^۱ نهج البلاغه، خطبه ۲۴۰ (ترجمه بهرام پور).

^۲ ابن عبدربه اندلسی، العقد الفرید، ج ۴، ص ۲۸۹.

گرفت. اصحاب پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم نیز به منزل خود رفتند و درخانه ماندند و مردم خلیفه را محاصره کرده و آب را بر روی آن بستند^۱

در نهج البلاغه امام می فرماید: **اعْلَمُوا أَنَّ دَارَ الْهَجْرَةِ قَدْ قَلَعَتْ بِأَهْلِهَا وَقَلَعُوا بِهَا وَجَاشَتْ جَيْشَ الْمَرْجَلِ وَقَامَتِ الْفِتْنَةُ عَلَى الْقُطْبِ...** (این را بدانید که مدینه مردم را ازجا کند و برای سرکوبی آشوب بیرون ریخت و دیگر حوادث به جوش آمد و فتنه ها سر برداشت...)^۲

در اینجا عبارت «**قَلَعَتْ بِأَهْلِهَا وَقَلَعُوا بِهَا**» کنایه از این است که شهر غیر قابل کنترل بود و در آشوب فرو رفته بود. علاوه بر اینکه همه مدینه از جای خود کنده شده بود، شهرهای دیگر نیز در محاصره دوم حضور جدی داشتند. ابن اثیر محاصره کنندگان بیت عثمان را در حصر دوم را از اهالی سه شهر بصره، مصر، کوفه و از اهالی مدینه می داند.^۳ در هر صورت عثمان، توبه خودش را شکست و به وعده‌ی خود مبنی بر درست کردن اوضاع کنونی در سه روز عمل نکرد و همزمان، مصریان پس از دستگیر کردن غلام عثمان و آشکار شدن خیانت دستگاه خلیفه، به مدینه آمده، عثمان را در محاصره قراردادند و بالاخره پس چند روز مشاجره، خلیفه به دست عده‌ای از محاصره کنندگان کشته شد.^۴ برخی محمد ابن ابی بکر را قاتل خلیفه می دانند^۵ و برخی دیگر این مطلب را رد می کنند.^۶

تشویق عثمان برای اقناع کردن محاصره کنندگان

به نقل از طبری (در محاصره ی اول) بعد از اینکه امیرالمومنین علیه السلام از سمت مصریان بازگشت و آنان را قانع کرد که بازگردند، نزد عثمان رفت و فرمود: سخنی بگو که مردم از تویشتنوند و گواه بر آن باشند و خداوند نیز تغییر روش و توبه ات را ببیند؛ زیرا شهرها بر تو شوریده اند و ایمن از آن نیستم که گروهی دیگر از کوفه بر تو در آیند و بگوئی: ای علی به سوی آنان برو. و من نتوانم به سوی آنان بروم و تو را نزد آنان معذور بدارم، و گروهی دیگر از بصره بیایند و بگوئی: ای علی به سوی آنان برو. و چون نروم، چنین بینداری که با توطئه رحم کرده و حقت را سبک شمرده ام.

^۱ ابن قتیبه، الامامه والسیاسه، تحقیق زینی، ج ۱، ص ۴۱، مسعودی می گوید: چون امام باخبر شد، سه مشک آب برای عثمان فرستاد (مسعودی، مروج الذهب ومعادن الجوز، ج ۱، ص ۷۰).

^۲ نهج البلاغه نامه ۱ (ترجمه بهرام پور).

^۳ آمد الغایه، ج ۳، ص ۴۹.

^۴ شوشتری، بهج الصباغه فی شرح نهج البلاغه، ج ۹، ص ۲۰۷.

^۵ همان.

^۶ ابن قتیبه، الامامه والسیاسه، تحقیق زینی، ج ۱، ص ۴۴؛ ابن شبه النمیری، تاریخ المدینه المنوره، ج ۴، ص ۱۲۹۹؛ ابن کثیر الدمشقی، البدایه والنهایه، ج ۷، ص ۲۰۷.

بعد از این سخنان، عثمان به مسجد کوفه رفته و همان خطبه‌ی مشهور را خواند. بخشی از این خطبه عبارت است از: ای مردم به خدا سوگند عیب گیرنده‌ی شما عیبی نگرفت که از آن بی اطلاع نباشم و هیچ کاری نکرده‌ام..... از آنچه کرده‌ام استغفار می‌کنم و به سوی خدا باز می‌گردم؛ چرا که همچون منی دست می‌کشد و باز می‌گردد..... پس نیکان شما از نزدیکی به من سستی نکنند که اگر دست راستم نپذیرد، دست چپم پیروی می‌کند.

بعد از این سخنان مردم با او مهربان شدند و برخی از آنان گریستند و تجدید بیعت کردند.^۱

توصیه به عثمان برای حل کردن مشکلات دولتش

خلیفه‌ی سوم در زمان دولتش مشکلات زیادی از جمله فساد، پول شویی، ناعدالتی، سرپیچی زبردستانش از دستوراتش به خصوص معاویه و... و برخی گفته‌اند که مشکلات دولت عثمان به طریق اولی از مشکلات دولت ابوبکر و عمر بیشتر است. امیرالمومنین علیه السلام بارها به عثمان برای حل کردن مشکلات دولتش به او هشدار یا راهکار داده است؛ مثلاً در تاریخ طبری نقل شده که امام نزد عثمان آمده و فرمود: ای عثمان می‌دانی که برترین بندگان نزد خدا پیشوای عادل است که راه یافته و رهنما باشد.... بدترین مردم نزد خدا، پیشوای ستمکار است؛ او که گمراه و گمراه کننده است... و در ادامه می‌آورد:

عثمان به امام گفت: در دولت عمر، مغیره بن شعبه بر سر مقامی بود. آیا او شایسته‌ی آن مقام بود؟
امام فرمود: نه

عثمان گفت: پس میدانی که عمر آن را حکومت داد؟
امام فرمود: آری

عثمان گفت: پس چرا مرا سرزنش می‌کنی که به ابن عامر حکومت دادم به خاطر اینکه با من خویشاوندی دارد؟

امام فرمود: عمر ابن خطاب هر کس را که حاکم می‌کرد، گوشش را می‌کشید و اگر کوچک‌ترین سخنی درباره‌ی او می‌شنید، جلبش می‌کرد و بر او سخت می‌گرفت...

یا در مورد معاویه امام فرمود: آیا می‌دانی ترس معاویه از عمر بیش از ترس یرفا (غلام عمر) از او بود؟
گفت: آری

فرمود: معاویه کارها را در دست خود گرفته و از تو اجازه نمی‌گیرد و تو هم می‌دانی. او به مردم می‌گوید این، فرمان عثمان است. پس هنگامی که به تو خبر می‌رسد، بر معاویه خشم نمی‌گیری.

بعد از این سخنان عثمان نتنها حرف گوش نکرد بلکه به منبر رفته کارهای خودش را برای مردم توجیح کرد و گفت: هر چیزی آفتی دارد و هر چیزی آسیبی؛ آفت این امت خرده گیران و طعنه زانی هستند که آنچه دوست دارید به شما نشان می دهند و آنچه خوش ندارید، پنهان می کنند. برای شما سخن می گویند و شما نیز آن ها را تکرار می کنید...هان! چه چیزی از حقتان فوت شده است؟ به خدا سوگند، از آنچه می رسد، به شما می رسانم و کوتاهی نمی کنم و به اندازهی آنچه پیشینیان و کسانی که بر آنان اعتراضی نداشتید، می دهم.^۱

از این سخنان می فهمیم که امام هرچه در توان داشت، گذاشت تا بتواند به عثمان در ادارهی مشکلات دولتش یاری رساند اما عثمان نه تنها اعتنا نکرد بلکه بر روی منبر امام را آفت دولتش و خرده گیر خطاب کرد.

شبهه دفاع فرزندان حضرت امیرالمومنین علیه السلام از عثمان

در تاریخ نقل شده که امیرالمومنین علیه السلام برای دفاع از عثمان، حسنین علیهم السلام را فرستاد تا اتفاقی برای عثمان نیفتد.

مورخان این بخش تاریخ صدر اسلام را مورد تحقیق قرار داده و ما تا آن جایی که به بحثمان مربوط است، به این موضوع می پردازیم.

دلایل مبنی بر جعلی بودن این روایت:

۱. علامه امینی در الغدیر بعد از ذکر این جریان، تصریح می کند که روایت حمایت امام علیه السلام از عثمان به وسیله فرزندان خود را رد کرده و جعلی می داند؛ چون این نوع روایات با روایات متواتر و مستند دیگر که بیان کنندهی انتقاد امام علی علیه السلام و برخی از اصحاب پیغمبر اکرم به عملکرد عثمان است، تناقض دارد. ایشان نه تنها فرزندان خود را برای دفاع نفرستاد، بلکه همواره در صف مخالفان خلیفه قرار داشته و یکسره از مجاهدت در راه تصحیح رویه ناپسندش در امر حکومت و ادارهی آن در چهارچوب قرآن و سنت دم میزدند.^۲

۲. رفتارهای نادرست و ناهنجار عثمان با امام و خانواده اش، این اقدام را بعید می گرداند، به علاوه امام و فرزندان نمی توانستند از مهاجرین و انصار فاصله بگیرند و با آنان مخالفت بورزند.

^۱ تاریخ طبری، ج. ۴، ص. ۳۳۶.

^۲ علامه امینی، عبدالحسین، الغدیر فی الکتاب والسنه والادب، ج. ۹، ص. ۳۳۱-۳۳۸.

۳. سید مرتضی می‌گوید: اگر حضرت آن دو را فرستاده باشد، برای این بوده که مانع قتل عمد عثمان شوند و از منع خانواده و زنان عثمان از آب و غذا جلوگیری کنند، نه این که مانع خلع وی توسط انقلابی‌ها گردند.

از این گفتار سید مرتضی این فهمیده می‌شود که ایشان نیز نسبت به اینکه امام علی علیه السلام، فرزندانش را برای دفاع از عثمان فرستاده باشد، شک دارد.

۴. این که گفته اند طلحه و زبیر نیز فرزندان خود را برای دفاع فرستادند، خود دلیل بطلان این روایت است چون طلحه و زبیر خود از مخالفان در صف اول عثمان بودند.^۱

با کنار هم قرار دادن این موارد، به این می‌رسیم که امام از طرفی نمی‌خواستند که با مهاجرین

بورزند و از طرفی با اینکه مخالف روش حکومت عثمان بودند، موافق باقتل وی نبودند.

^۱ الکامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۱۷۲.

^۲ تحلیل‌ی از زندگان‌ی سیاسی امام حسن مجتبی‌ی علیه السلام، ص ۲۰۳.

نتیجه

باتوجه به نقش های امیرالمومنین علیه السلام در دفاع از خلیفه سوم و ارائه راهکار برای حل کردن امورات دولتش به این نتیجه می‌رسیم که با اینکه امام خلافت راحق خود می‌دانستند، اما این راهم می‌دانستند که اگر خلیفه کشته می‌شد، جهان اسلام به خطر می‌افتاد. به عبارت دیگر عثمان خلیفه کوفه نبود بلکه خلیفه مسلمین بود. دلیل دیگری نیز برای این حرکات امام می‌توان ذکر کرد این است که امام نمی‌خواستند که خلیفه کشی باب شود.

منابع و مآخذ

۱. نهج البلاغه
۲. ابن کثیر دمشقی، البدایه و النهایه، أبو الفداء اسماعیل بن عمر، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۷.
۳. ابوزید، عمر بن شبه، تاریخ المدینه المنوره، قم، مشعر، ۱۳۸۰.
۴. امینی. عبدالحسین، الغدیر فی الکتاب والسنه والادب، قم، مرکز الغدیر للدراسات الإسلامیه، ۱۴۱۵.
۵. اندلسی، احمد بن محمد بن عبد ربه، العقد الفرید، بیروت، العصریه، ۱۴۳۶.
۶. الجزری، عز الدین بن الأثیر أبو الحسن علی بن محمد، أسد الغابه فی معرفه الصحابه، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۹.
۷. حسینی عاملی، سید جعفر مرتضی، تحلیل ی از زندگان ی سیاس ی امام حسن مجتبی علیہ السلام، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۴.
۸. دانش کیا، محمد حسین، جمال کعبه، قم، دفتر نشر معارف، اول، ۱۳۹۱
۹. الدینوری، أبو محمد عبد الله بن مسلم ابن قتیبه، الإمامه و السیاسه المعروف بتاریخ الخلفاء، بیروت، دارالأضواء، ط الأولى، ۱۴۱۰.
۱۰. شوشتری، محمد تقی، بهج الصباغه فی شرح نهج البلاغه، بیروت، دار بیروت، ۱۳۸۶.
۱۱. الطبری، أبو جعفر محمد بن جریر، تاریخ الأمم و الملوک، بیروت، دار التراث، ط الثانیه، ۱۳۸۷.
۱۲. عز الدین أبو الحسن علی بن ابی الکریم المعروف بابن الأثیر، الکامل فی التاریخ، بیروت، دار صادر - دار بیروت، ۱۳۸۵.
۱۳. محمدی ری شهری، محمد، دانش نامه ی امیرالمومنین، جلد سوم، قم، سدار الحدیث، چهارم،

۱۴. مروج الذهب و معادن الجواهر، أبو الحسن علی بن الحسین بن علی المسعودی، قم، دار
الهجره، چ دوم، ۱۴۰۹.